

اهمیت تجربه زیستی در روستا^۱

هدف از نوشتن این مقاله صورت‌بندی مبانی نظری برای فعالیتی است که چند سالی است بسیار مورد توجه قرار گرفته است: گردشگری روستایی. توسعه کمی قابل توجه اقامتگاه‌های بوم‌گردی، در پی رونق گردشگری، موجب هجوم گردشگران به روستاها شده است. این اقبال عمومی، در حالی که اقتصاد لازم برای حفظ و مرمت روستاهای تاریخی را فراهم آورده، می‌تواند موجب مداخلات غیراصولی در روستاها و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به این میراث فرهنگی و طبیعی کشور شود. برای برخورد با این پدیده، ضروری است روشمند و براساس مبانی نظری تعریف‌شده‌ای پیش رفت. این مبانی بر مفهومی استوار شده که آن را تجربه زیستی می‌نامیم. یک گروه یا یک اجتماع انسانی در سه حوزه با محیط ارتباط برقرار می‌کند. مجموعه روش‌های این ارتباط، که منجر به بقاء و دوام این گروه انسانی می‌شود، مفهوم تجربه زیستی را شکل می‌دهد. این سه حوزه خود دربردارنده عناصر بسیاری است که هر یک به گونه‌ای با زندگی انسان در ارتباط است.

حوزه اول: حوزه محیط طبیعی؛ این حوزه شامل خاک، ناهمواری‌ها (توپوگرافی)، عوامل اقلیمی چون ارتفاع از سطح دریا یا عرض جغرافیایی، گیاهان، جانوران، سیستم‌های آبی محیطی چون رودها، دریاچه‌ها و دریاها و ... است. تعامل بشر با این حوزه به منظور تهیه خوراک و ایجاد سرپناه است و بقاء او را تضمین می‌کند.

حوزه دوم: حوزه جوامع انسانی هم‌جوار؛ اعم از جوامع هم‌زبان با ریشه‌های فرهنگی مشابه یا جوامعی که در یک ساختار یا اتحاد سیاسی قرار دارند و دارای روابط دوستانه هستند و یا جوامعی که خارج از این اتحاد یا ساختار سیاسی هستند و یا به لحاظ فرهنگی از یکدیگر فاصله داشته و بالقوه و گاهی بالفعل در رقابت بر سر منابع قرار می‌گیرند. رابطه یک جامعه با جوامع هم‌جوار گاه از جنس تجارت و دیگر تفاهمات است، گاه از جنس جنگ و رقابت.

حوزه سوم: حوزه روابط درونی جامعه؛ این حوزه شامل مفاهیمی چون خانواده و قومیت و قبیله است و در جوامع پرجمعیت، روابطی چون همسایگی و هم‌محلگی و هم‌صنفی نیز بدان اضافه می‌شود. روابط این حوزه، در درجه اول و به طور مشخص، به تولیدمثل و آنچه سلامت آن را تضمین می‌کند توجه دارد و پس از آن به مالکیت و تبعات آن می‌پردازد. در این جا لازم است که ذهنیتمان را از دو واژه کلیدی تجربه و فرهنگ یکی کنیم.

تجربه: منظور از تجربه در اینجا مفهوم انتقال یک روش یا یک خاطره یا یک راه‌حل به آینده یا به دیگری است. دارای دو شکل اصلی است: یکی تجربه فردی و دیگری تجربه جمعی. طبیعتاً در این گفتار تجربه جمعی مدنظر است. باید توجه داشت که تجربه در زبان حاصل می‌شود؛ زبانی با قدرت دلالت بر امر غایب؛ و زبان به چنین مفهومی تنها مختص هموساپینس (انسان خردمند) است. زبان امکان انتقال تجربه و امکان تجمع تجربه را فراهم می‌کند.

فرهنگ: تجربه زیستی در زبان به تدریج فرهنگ را شکل می‌دهد. فرهنگ چیزی نیست جز مجموعه تمام تجربیات زیستی که در قالب آیین‌ها، هنر و قوانین و آنچه در دوام و بقاء انسان اهمیت دارد بروز پیدا می‌کند. وظیفه فرهنگ حفظ تجربیات و دستاوردهای زیستی و تضمینی است که، تا زمانی که شرایط محیطی عوض نشده، این تجربیات نیز بدون تغییر به نسل‌های بعد انتقال پیدا کند. بسیاری از تجربیات کارکرد روزانه و ماهانه ندارد، بلکه حاصل حوادثی است که با فواصل زیاد روی می‌دهند؛ بنابراین فرهنگ باید دارای سازوکاری برای مقاومت در برابر تغییر شکل تجربیات باشد؛ همچون ساختار دی‌ان‌ای که سازماندهی شده تا تکرار بی‌نقص حیات را تضمین کند. این وظیفه را در فرهنگ مفهوم تقدس بر عهده دارد. به همین دلیل مفهوم امر مقدس در گذشته به تمامی شئون فرهنگی تسری پیدا می‌کرده است.

اگرچه با اختراع خط این وظیفه تا حدی به عهده خط گذاشته شد، باید به خاطر داشته باشیم که آموزش عمومی سواد مربوط به سده اخیر است و تا پیش از آن تجربه زیستی از طریق داستان‌ها، اسطوره‌ها، رقص، موسیقی، غذا، لباس، جشن‌ها، عزاداری‌ها،

۱- تجربه زیستی اصطلاحی است که سابقه طولانی نداشته و عمدتاً به تجربیات فردی در حوزه کتاب‌خوانی، فیلم دیدن یا شرکت در رویدادها بر می‌گردد. آقای مجتبی گلستانی معتقد است این کلمه باید به صورت تجربه زیسته به کار رود. در این مطلب این کلمه با تعریفی دیگر ارائه شده است.

سنت‌های کشاورزی و دامداری و ماهیگیری و ... منتقل می‌شده و شاید هم‌اکنون نیز در بیش از نیمی از جهان چنین باشد. این همه در قالب آئین‌ها، هنرها و قوانین اجتماعی و اخلاق به ضمانت امر مقدس منجر به بقای بشر تا به امروز شده‌اند؛ اما این تجربه زیستی، که در طی زمان تمام ابعاد فرهنگی و در نهایت تمدن‌ها را شکل داده‌اند، در طول زمان در چهار صورت بروز یافته و از صورتی به صورت دیگر تغییر شکل یافته؛

نخستین صورت از زیستن بشر که تقریباً ۱۹۰ هزار سال از ۲۰۰ هزار سال زندگی انسان را شکل داده و امروزه نیز آثار نادری از آن هنوز وجود دارد دوران جمع‌آوری و شکارگری است. در این دوره، که به دلیل طولانی بودن آن امکان تأثیر روش‌های زندگی در یک فرایند انتخابی روی دی‌ان‌ای انسان نیز وجود داشته، بنیان تمام اسطوره‌ها و زیبایی‌شناسی و بنیادی‌ترین اختراعات بشر چون اختراع ریسمان و سوزن گذاشته شد.

صورت دیگر از زندگی بشر، که قدمتی حدود ۱۰ هزار سال دارد، یکجانشینی و کوچ‌نشینی بین مناطق مناسب در زمستان و تابستان است. این صورت از زندگی ریشه در صورت اول زندگی بشر یعنی جمع‌آوری کنندگی و شکارگری دارد؛ جمع‌آوری غلات و میوه‌ها منجر به ابداع کشاورزی شد که به آن انقلاب کشاورزی نیز گفته می‌شود و در فاصله زمانی نه‌چندان زیادی، در خاورمیانه با اهلی کردن گندم و در خاور دور با اهلی کردن برنج و در قاره آمریکا با اهلی کردن ذرت اتفاق افتاد. ایجاد منابع غذایی بیشتر موجب افزایش جمعیت انسان شد که این مسأله بقای نسل بشر بر روی کره زمین را تضمین نمود و شکارگری موجب ابداع دامداری از طریق اهلی کردن چهارپایان علفخوار و پرندگانی که امروزه به ماکیان مشهورند شد. البته سگ در دوران شکارگری هم‌زیستی با انسان را در تحولی ژنتیکی با جدایی از گرگ آغاز کرده بود. ولی چون منبع غذایی محسوب نمی‌شد نقش مستقیمی در افزایش جمعیت انسان نداشت. شیوه کوچ‌نشینی که امروزه نیز در همه جای دنیا از اروپا تا آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی هنوز هم متداول است نوعی از یکجانشینی محسوب می‌شود که در آن معمولاً محل زندگی زمستانه یا قشلاق، به لحاظ کالبدی، مانند یک روستای کشاورزی است و در محل زندگی تابستانه یا ییلاق، تقسیم‌بندی مراتع به صورت گسترده‌تری انجام شده و خانه‌هایی که معمولاً موقتی است، چون چادر و کپر و انواع آلاچیق، کالبد سکونتشان را شکل می‌دهد. باید به خاطر داشت که زندگی کوچ‌نشینی، به دلیل استفاده از مراتع گسترده در فصل قشلاق (حداقل در ایران)، نوعی نظام تقسیم مرتع بین خانوارها را فراهم می‌آورد و به همین دلیل ضرورت داشته نظامی اجتماعی پدید آید تا پیوندهای خانوارها را برای مقابله با مهاجمین برقرار سازد. البته شکل زندگی کوچ‌نشینی نیز با کشاورزی بیگانه نیست همچنین شکل زندگی مبتنی بر کشاورزی نیز دامداری را به صورت محدود همیشه در کنار خود داشته است. بنابراین می‌توان در مجموع این دو نوع زندگی تاریخی را در صورت روستانشینی دسته‌بندی کرد.

صورت دیگر زندگی بشر که با افزایش جمعیت و رقابت بر سر منابع و جنگ‌های گاه‌وبیگاه بین جمعیت‌های انسانی هم‌جوار شکل گرفت صورت قلعه‌نشینی است و با تکامل صنعت‌گری و تجارت و اهمیت یافتن راه‌های تجاری، به سرعت گسترش یافته و در همه مناطق پرجمعیت زمین به چشم می‌خورد. در این شکل از سکونت امکان جمع شدن جمعیت‌های بزرگتر در یک نقطه و تجمع سرمایه حاصل از تجارت و صنعت‌گری به وجود آمد. طبیعتاً قلعه‌نشینی وظیفه دفاع از مراکز جمعیتی اطراف که با آن‌ها در ارتباط تجاری بوده را در ذات خود داشته و این قلعه‌ها محلی برای شکل‌گیری اولین حکومت‌های محلی با محدوده‌های نسبتاً بزرگ را فراهم کردند.

با گسترش این صورت از زندگی، شبکه‌ای از قلاع به مرکزیت قلعه‌ای که بیشترین جمعیت را داشته نخستین کشورهای باستانی را شکل دادند و از این طریق امکان انتقال تجربیات زیستی از یک محدوده کوچک به محدوده‌های بزرگتر را فراهم کردند و با انواعی از قوانین نوشته یا نانوشته (چراکه در این دوره خط نیز اختراع شده و بشر وارد دوران تاریخ شده است) هسته نخستین تمدن‌ها را بنیان گذاشتند. تصاویر نقش‌بسته بر الواح گلی یا ظروف به‌جامانده از این دوره بر گسترش این نوع از سکونت یعنی قلعه‌نشینی دلالت دارد. در این دوره نیز امر مقدس، که ضامن تثبیت تجربیات زیستی در قالب دستاوردهای فرهنگی بوده، غنی‌تر و پیچیده‌تر شد و انواع ادیان را با توان فراگیری بیشتر شکل داد. این ادیان نه‌تنها وظیفه حفظ فرهنگ‌های وابسته به خود را داشتند، بلکه در کشورگشایی‌ها با تحمیل خود بر مغلوبین امکان ارتباطات فرهنگی بین جوامع ملحق شده را فراهم می‌آوردند.

با تحول این شکل از سکونت و شکل‌گیری حکومت‌هایی با زمان سلطه نسبتاً طولانی و ایجاد امنیت در بازه‌های زمانی قابل توجه صورت جدیدی از سکونت یعنی شهرنشینی نیز شکل گرفت. باید توجه داشت شهرها بیش از آنکه از پرجمعیت‌تر شدن روستاها به وجود آمده باشند، از توسعه صورت سکونتی قلعه‌نشینی به وجود آمدند. شاهد اینکه در میان اکثر شهرهای تاریخی ایران قلعه‌ای نیز وجود دارد. اگرچه با تقسیم‌بندی کالبد شهر به ارگ و شارستان و روض، بخش قلعه تاریخی را به قسمت حکومتی شهر نسبت می‌دهند ولی قدمت بسیار زیاد ارگ به نسبت شارستان و روض حکایت از این دارد که زمانی ارگ یا همان قلعه وجود داشته در حالی که شارستان و روض نبوده.

به هرحال، در رقابتی میان قلعه‌نشینی و شهرنشینی در دوران سلجوقی^۲، این شکل از سکونت یعنی قلعه‌نشینی جای خود را به شهرنشینی داد و آنها که امکان توسعه نداشتند نقشی نظامی به خود گرفتند. در نهایت برخی به صورت محدود در صورت قلعه‌نشینی به بقای خود ادامه دادند (در قلعه‌هایی چون خرائق و حتی ارگ بم).

اما شهرنشینی آخرین صورت سکونت بشر است که در کنار روستانشینی نه تنها به بقای خود ادامه داده بلکه روز به روز توانایی‌های بیشتری پیدا کرده و جمعیت بیشتری را در خود جای داده است. شهرنشینی با انقلاب صنعتی و رشد صنعت از یک سو و نظام سرمایه‌داری از سوی دیگر، به لحاظ جمعیت و جمع‌آوری منابع مالی، بر روستانشینی غلبه کرده است. در ایران، در ابتدای پهلوی ۷۵٪ جمعیت روستانشین بوده و در زمان انقلاب این عدد به ۵۰٪ رسیده بود و تنها در چهار دهه اخیر است که جمعیت شهرها بر روستاها غلبه کرده و امروزه جمعیت روستانشین به ۲۵٪ کاهش پیدا کرده است.

در اینجا به روستا باز می‌گردیم؛ اگرچه طولانی‌ترین دوره زیست بشر دوران شکارگری و جمع‌آوری‌کنندگی بوده، ولی اگر به جای زمان حاصل ضرب جمعیت در زمان را ملاک تکامل فرهنگ بدانیم، در این صورت شاید روستانشینی مهمترین دوره تولید فرهنگ در تاریخ بشر باشد. با اینکه اختراع خط به دلیل امکان ثبت تجربیات از جمله مهمترین دلایل پیچیدگی فرهنگ‌هاست و عملاً از ارکان جدایی‌ناپذیر تمدن است، همچنان بخش بسیار کوچکی از مردم دارای سواد خواندن و نوشتن بوده‌اند و همچنان، چه در شهرها و چه در روستاها، بخش مهمی از انتقال تجربیات از طریق روش‌های پیش از تاریخ یا همان پیش از اختراع خط انجام می‌پذیرفته و درآمیختگی این تجربیات با مفهوم تقدس تا به امروز موجب انتقال هر چه دقیق‌تر این تجربیات می‌شده است. بنابراین فرهنگ روستایی در همه ابعاد زندگی مسیری استثنائی و بکر برای دستیابی به اصیل‌ترین تجربیات زیستی انسان است.

باید به یاد داشت تصویری که امروز از روستا در ذهن اکثر مردم وجود دارد، که مردم روستا مردمانی عامی و تنها مشغول به کشت و کار و دامپروری و تولید غذا هستند، به هیچ وجه به حقیقت نزدیک نیست. در گذشته، حداقل در ایران، انواع صنایع در روستاها نیز شکل می‌گرفته؛ مثلاً روستای عشین در شمال انارک به ساخت انواع قیچی و چاقو مشهور بوده و این مسیر از استخراج مس در همان روستا آغاز می‌شده. چنانکه امروزه هنوز سرباره‌های کوره‌های مس در اطراف روستا به چشم می‌خورد. فراموش نکنیم که فردوسی دهقان بوده؛ نباتی، شاعر مطرح زبان تاتی، در روستای اشتهین زندگی می‌کرده؛ یغمای جندقی اهل جندق بوده و به قول سعدی، روستازادگان دانشمند به وزیر پادشاه رفتند. همچنین مقام‌های موسیقی نواحی در واقع سنگ‌بنای موسیقی کلاسیک ایرانی است. باید گفت توجه به روستا و روستانشینی، که خوشبختانه در سال‌های اخیر مورد اقبال قرار گرفته، تنها توجه به کالبد روستا و آرامش و سلامت روستا و دوری از آلودگی هوا و ترافیک و یا دیدن مناظر زیبا نیست؛ بلکه آشنایی با فرهنگ روستا که حاصل تجربه زیستی چند هزار ساله بشر است اهمیت دارد. ارتباط انسان با محیط زیست، در قالب فرهنگ روستایی، امروزه نه تنها آموزنده است بلکه نیاز اساسی ماست. هر روستا در عین انعکاس تجربه زیستی چند هزار ساله، که بخش اعظم آن تجربه مشترکی در پهنه‌های بزرگ است، معمولاً تجربه‌ای منحصر به فرد در بازه‌های زمانی کوتاه‌تر را با خود به همراه دارد که در همان روستا شخصیت پیدا کرده و به گوناگونی فرهنگی کمک کرده است. ما باید به روستا چون دریچه‌ای به فرهنگ و تمدن بشری بنگریم که این دریچه هنوز به طور کامل بسته نشده. تجربه زیستی روستانشینی در معماری، کشاورزی، دامداری، غذا و لباس، جشن‌ها و عزاداری‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌ها و موسیقی جلوه یافته که باید آن را شناخت و حفاظت کرد و برای سلامت تمدن بشری به کار بست.

۲- جنگ میان حسن صباح در قلعه‌های اسماعیلیه و خواجه نظام‌الملک در شهرهای پروتق سلجوقی

